

## توسعه طلبی امپریالیسم و شیوه های آن

جعفر پویه

و علیه دولتهای هم پیمانش منجمله دولت هلند به اعتراض برخاستند. آنها به این وسیله به او فهماندند که تفاوت بین مقاومت و تجاوز را به خوبی می دانند.

سخت‌رنی بوش در یک صحنه ی دیگر و در میدان مرکزی شهر تفلیس برای تجمع کنندگان حرفه ای نشان می دهد که سیاستهای توسعه طلبانه آمریکا از هر طریق ممکن حتماً به شیوه انقلاب مخملین نیز انجام پذیر است. تنها تمایز میان رویدادهای گرجستان و افغانستان، میزان هزینه ای است که ایالات متحده در این دو کشور برای هموار کردن راه جهانی سازی به شیوه آمریکایی صرف کرده است. ساکا شویلی و دارودسته او که مجریان سیاستهای مراکز قدرت در ینگه دنیا هستند، هموار کنندگان راهی هستند که در صورت عدم موفقیت باید بوسیله ژنرالهای چند ستاره و قدرت بمبهای چند تنی هواپیماهای غول پیکر انجام می شد. عمده های قدرت و تجاوز، با رشوه و وعده و وعید مردم را به خیابانها کشانده اند تا برای حضور کمپانیهای غارتگر هورا بکشند. همان کاری که سالها قبل در ۲۸ مرداد، شعبان بی مَح و پروین آزادان قزی در تهران کردند و زمینه را برای غارت ۲۵ ساله مردم فراهم کردند. هرچند بین مصدق و شواردنازه تفاوت بسیار است اما گویی در طول این همه سال، سیاست اجیر کردن قلیچماقها برای پیشبرد اهداف سیاسی هیچ تفاوتی نکرده است.

به کارگیری نیروی نظامی گرجستان برای کمک به ارتش آمریکا در عراق و افغانستان، مشابه حضور نظامیان ایران در ویتنام و کره و همچنین سرکوب مردم ظفار بوسیله ارتش شاهنشاهی مُردور آمریکا است. بی دلیل نیست که بوش از حمایت نظامی تفلیس از ارتش آمریکا در عراق و پنج برابر کردن تعداد نظامیانش تشکر می کند. بوش طی سخت‌رنی در میدان تفلیس، انقلاب مخملی گرجستان را با اعمال انجام شده در اوکراین، لبنان و عراق مشابه خواند. او "انقلاب گل سرخ" در گرجستان را با اشغال عراق تحت نام "انقلاب ارغوانی" یکی دانست. حال چرا حمله نظامی به عراق و اشغال آن "انقلاب ارغوانی" نامیده می شود، باید اهداف پنهان شده در پس این تجاوزات را بهتر دید. گسترش سیاستهای آمریکا و تصاحب میدانهای عظیم نفتی برای نظم نوین از انچنان درجه اهمیتی برخوردار است که توجهی به هزینه انسانی این اعمال نمی شود. پیشبرد سیاست به هر قیمت، شعار مجریان نظم نوین است، چه با انقلابات

به نظر می رسد که سیاستمداران جنگ افروز حاکم بر کاخ سفید، پس از جمع‌بندی نتایج بگیر و ببند خود در عراق و افغانستان به این نتیجه رسیده اند که برای برقراری نظم مورد نظرشان و حاکم کردن دولتهای مُردور با تیر و تفنگ، چندان موفق نبوده اند. تداوم درگیریها در عراق و چشم پوشی بر حضور طالبان در افغانستان، نشانه های این عدم موفقیت است. در پهنه داخلی نیز آنان پاسخی دندانگیر برای مردمی که به جنگ مُعرض اند ندارند. اگر فروریزی برجهای سازمان تجارت جهانی این گزک را به آمریکاییها داد تا حمله به افغانستان را با توجیه حمله به تروریستها شروع کنند اما عدم وجود سلاحهای کشتار جمعی که بهانه حمله به عراق بود، آنها را با یک گره بزرگ روبرو کرده است. به همین دلیل است که دستگاه دیپلماسی آمریکایی به کار افتاده است تا راه چاره دیگری را برای حل بحرانهای منطقه جستجو کند. هرچند جنگ ادامه سیاست است به شیوه ای دیگر اما مُشت آهنین امپریالیسم در پهنه سیاسی و در پُست میزهای مذاکره، همچنان با تحکم سیاستهای خود را حَقنه کرده و با زور دیگران را وادار به پذیرش سیاستهای خود می نماید. به همین دلیل دیپلماتهای آنها در برابر مقاومت مردم راههایی را می جویند تا بتوانند بوسیله آن صدهای معترض را خاموش و پادویی جدید و سرکوبگر برای خود دست و پا کنند.

در خبرها آمده بود که رامسفلد در سفری به عراق با صدام ملاقات کرده و از او خواسته است، در ازای کمک به آمریکا برای بازگرداندن آرامش به عراق، آزادی خود را باز یابد و صدام این پیشنهاد رامسفلد را رد کرده است. هرچند سختگوی کاخ سفید چند روز بعد خبر این ملاقات را تکذیب کرد و آنرا از پایه بی اساس خواند اما اگر نتیجه این دیدار به نفع کاخ سفید بود، بازهم این خبر دروغ خوانده می شد؟ در همین راستا، چند روز بعد، صیغت الله مجددی، رییس کمیسیون ملی تحکیم صلح افغانستان از ملاعمر، رهبر طالبان و حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان تقاضا کرد که به افغانستان باز گردند و در روند صلح در این کشور شرکت کنند. او گفت، در این مورد حکومت (بخوان آمریکا) به او اختیار کامل داده است. چندی قبل نیز حامد کرزای، حاکم دست نشانده آمریکا در افغانستان، از طالبان خواسته بود که با تشکیل یک حزب سیاسی به صحنه سیاست افغانستان باز گردد. عدم نتیجه بخشی مذاکرات رامسفلد و صدام، متجاوزین را وادار کرده است تا در این موارد از عناصر دست دوم و گماشته های شناخته شده استفاده کنند

مخملین با رنگهای متفاوت، چه با زور سرنیزه و سربازان مُردور اجیر شده از چهار گوشه دنیا. نقش مُردورها هم مشخص است، اعمال سیاستهای ارباب بزرگ؛ چه با تظاهرات خیابانی و تصاحب حکومت با زور افراد اجیر شده، چه با نیروهای نظامی از همان جنس. در منطقه آسیای میانه آمریکا تلاش می کند تا با تکه پاره کردن روسیه و جدا کردن هم پیمانان سابق اش، آنرا در انزوا قرار دهد و با کُنج رینگ قرار دادن حریف سابق، راه فرو پاشی آنرا تا انتها بپیماید ولی کشورهای آسیای میانه به جز منابع غنی و دست نخورده معدنی چیزی ندارند که برای آمریکاییها دندانگیر باشد. به همین دلیل، سیاست حاکمان جدید نه آزادی و دموکراسی بلکه، باز گذاشتن دست کمپانیهای چند ملیتی برای غارت منابع ملی این کشورهاست. در این راستا نصیب مردم تنها فقر بیشتر و سرکوب پلیسی خواهد شد.

آنانی که از امثال شعبان بی مَحها انتظار آزادی دارند باید بدانند که هنر او تنها برای پلای طاق نصرت و دریافت مبلغی به عنوان عنایت ملوکانه بود. چاپلوسان و امیران امپریالیسم از فقر مردم سوو استفاده کرده و با دادن وعده های واهی آنان را وادار به حمایت از سیاستی می کنند که در چشم انداز آن چیزی جز سیه روزی دیده نمی شود. واگیر کردن تب انقلاب مخملین و وسیله پادوهای گوش به فرمان و جایگزین کردن آن به جای انقلاب مردمی، هدفی است که امپریالیسم دنبال می کند. در راستای گسترش این سیاست، حرافان و اجیرشدگان خوش سخن، آگاهانه انقلاب مردم را معادل قتل و کشتار می نامند و آنان را از عواقب به دست گیری ابتکار عمل توسط خودشان می ترسانند. این پادوها گرگهای درنده و غارتگر را لباس چوپان پوشانده و سعی می کنند آنها را با عنوان ناجی به مردم غالب کنند. اگر اینان مردمی که تحت حاکمیت مستبدین به جان آمده اند را نا آگاه فرض کرده اند، با تاریخ که شاهد گویای رسوایی این دلقکهای مُردور است، چه خواهند کرد.

همه وحشت امپریالیستها و مُردورانسان از به میدان آمدن مردم و به دست گیری ابتکار عمل توسط آنان است. به همین دلیل، انقلاب مخملی و یا پروژه های از قبل طراحی شده آنان برای بدست گرفتن قدرت تنها راه حل قلمداد می شود. حمایت بوش به عنوان سردرسته غارتگران از گسترش انقلاب مخملین از تربیون مُردورانسان در گرجستان، هشدار به کسانی است که اعمال سیاست و گوناگونی آنرا فراموش کرده اند.